

بررسی نقش تاریخی علمای اسلام در بیداری اسلامی با نگاهی به آینده (گام دوم انقلاب)

نویسنده: سعید عمرانی

فصلنامه (علمی-تخصصی) مطهر، سال پانزدهم، شماره ۴۶، پاییز ۱۳۹۷

چکیده

با توجه به جایگاه رفیع دین مبین اسلام و حضور قدرتمند آن در تحولات منطقه ای و بین المللی در مواجهه هوشمندانه با چالش های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، نیازمند ترسیم چشم انداز جامعی است که آینده ای الهام بخش، فعال و مؤثر را در جهت تحکیم و ارائه الگوی مردم سالاری دینی، ایجاد و توسعه جامعه اخلاقی، نوگرایی و پویایی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی براساس آموزه های اسلام ناب به همراه داشته باشد. لذا وجود رهبران اندیشمندان و علما در هر جامعه ای به عنوان ارکان تأثیرگذار، نقش شریان های حیاتی را ایفا می کنند که اگر به موقع، درست و کارآمد عمل نکنند، آن ملت و جامعه دچار انحطاط، تنزل و یا در معرض سقوط و اضمحلال قرار خواهد گرفت. در حقیقت سکندار هدایت مردم، علما و اندیشمندان هستند.

علما و اندیشمندان جهان اسلام، بعد از قرن ها انزوای مسلمانان، راه احیاء اسلام را در بازگشت به اصل اسلام یافتند و بیداری، حرکتی فراگیر برای بازگشت مسلمانان به هویت خویش قرار گرفت. بر همین اساس بیداری اسلامی در قرن اخیر سبب رشد آگاهی مسلمانان نسبت به دین و توجه آن ها به احکام اسلامی و بازیابی عزت و هویت اسلامی در جهان شده است. در واقع هویت زدایی و یا هویت بخشی با تدبیر و درایت علما و اندیشمندان محقق می شود. شناخت ظرفیت ها و فرصت های جهان اسلام در جهت نیل به توسعه و فائق آمدن بر مشکلات و مسائل موجود، شناسایی و استفاده از فرصت ها و ظرفیت هایی که برای مواجه شدن با تهدیدها و کاستی ها در اختیار مسلمانان است و تدبیر راه حل برون رفت از وضعیت توسعه نیافتگی فعلی، با درایت و هوشیاری خواص و علمای جوامع اسلامی میسر است.

مقاله علمی کاربردی حاضر با روش کتابخانه ای - یلی به نگارش در خواهد آمد، که در آن به بررسی نقش علما و اندیشمندان در بیداری اسلامی پرداخته و جایگاه آن را در برون رفت از چالش های پیش روی جهان اسلام با استفاده از آموزه های دینی و از سوی دیگر به معرفی برجسته ترین عالمان مسلمانی که عمر خود را وقف این راه کرده اند، می پردازد.

واژگان کلیدی: هویت، وحدت، بیداری اسلامی، علمای اسلام.

بیداری اسلامی مقوله ای است که همزمان با تهاجم همه جانبه غرب در جهان اسلام وعصر استعمار، شروع شد و از آغاز تا عصر حاضر مراحل گوناگونی را پیمود. این حرکت که مشخصاً با اندیشه های کسانی چون سید جمال الدین اسدآبادی شروع شده بود، همواره در میان حلقه های محدود و معین تبارز یافت و هیچ گاه نتوانست به مثابه یک گفتمان مسلط عمل کند. حتی در زمانی که این جریان توسط کسانی چون حسن البنا و ید قطب در مصر، ابعاد گسترده تری یافت، باز هم نتوانست وارد زندگی همه توده های مسلمان شود و طرحی نو در اندازد.

حضرت امام مینی (ره) برای نخستین بار توانست گفتمان بیداری اسلامی را تبدیل به «عمل سیاسی» کرده و نه تنها آن را وارد حوزه عمل همه توده های مسلمان، بلکه وارد خاطر جمعی همه مستضعفان جهان کند. عجین نمودن حافظه جمعی با گفتمان بیداری اسلامی که از میر روشن و آگاه و نفّ مسیحایی حضرت امام (ره) سرچشمه می گرفت، توانست در مدتی بسیار کم دستاوردهای کلانی برای جامعه اسلامی و جامعه بشری به بار آورد. نخستین و مهم ترین دست آورد، آن بود که گفتمان بیداری اسلامی از یک خرده گفتمان تبدیل به گفتمان مسلط شد.

بی شک می توان بیداری اسلامی از مهمترین پدیده های سیاسی - اجتماعی قرن اخیر می باشد. همانگونه که گفته شد این جنبش که با هدایتگری علما و اندیشمندان اسلامی وقوع یافته، نوعی باور عمیم یافته در میان ملت های مسلمان می باشد که منجر به جنبش های انقلابی شده است و در هر منطقه ای که دارای رهبری بر توده های مردمی بوده به نتایج مهمی دست یافته است. بیداری اسلامی با هدایت و راهبری سازنده عالمان مسلمان، می تواند هویت واحد امت اسلامی را احیاء نموده و به سوی مجد و عظمت دوباره مسلمین و تجدید تمدن بزرگ و انسان ساز اسلامی پیش رود. در شرایط کنونی جوامع اسلامی، مشترکات دینی نقاط همسان و همانند آنان را پدید آورده اند که در حقیقت نشانگر نوعی وحدت در ذات هویت دینی می باشد. وجود هویت اسلامی در میان مسلمانان آثار مهمی از جمله هدفمند کردن انسان ها و تبیین فلسفه حیات، امید به آینده و ز نه سازی برای وحدت دینی در پی دارد.

بنابراین، جایگاه و نقش عالمان بصیر و فقیهان شجاع و مصلحان دل سوزی که هدایت گران اصلی این جنبش ها هستند، از یی مقابله نیرومند و اندیشمندانه با این تهاجمات و از طرف دیگر حفظ و صیانت از هویت مشترک اسلامی است تا این نهضت ها در برخورد با آسیب ها مقاوم شده و بتوانند از انقلاب خود دفاع کنند. اندیشمندانی از جهان اسلام

همچون شیخ محمد عبده، حسن بنا، ابوالاعلی مودودی، شهید مطهری و ... که هر کدام در زمان خود فعالیت هایی در راستای بیداری فکری و اعتقادی افراد داشته اند که هنوز هم اثرات اقداماتشان باقی است.

تعریف مفاهیم اساسی

- هویت اسلامی

هویت در لغت آن چیزی است که موجب شناسایی شخص و تمایز او از دیگری باشد. (معین، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۵۱۰۷)؛ هویت در معنای اجتماعی آن می تواند آن ساختار و یا شکل و قالبی باشد که موجب شناسایی جامعه گردد، که امروزه آن قالب «بیداری اسلامی» است که نشان از وجود هویت واحد امت اسلامی در سراسر جهان دارد.

اما هویت در اصطلاح، به معنای تمایز و تشابه مطلق است و دو معنای اصلی دارد: اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است: این با آن مشابه است. معنای دوم آن به مفهوم تمایز است که با مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می گیرد. به این ترتیب، به مفهوم شباهت از دو زاویه مختلف راه می یابد، و مفهوم هویت به طور همزمان میان افراد یا اشیاء دو نسبت محتمل برقرار می سازد: از یک طرف، شباهت و از طرف دیگر، تفاوت. (کینز، ۱۳۸۱، ص ۵).

تعاریف مختلف دیگری از هویت ارائه شده است که در ذیل به چند مورد از آنها اشاره می شود: - «هویت فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته ای از ویژگی های هنجاری که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می شود». (کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۲).

- «هویت اجتماعی با عضویت گروهی پیوند دارد و متشکل از سه عنصر است: عنصر شناختی (آگاهی از این که فرد به یک گروه تعلق دارد)، عنصر ارزشی (فرضیاتی در باره پیامدهای ارزشی مثبت یا منفی عضویت گروهی)، و عنصر احساسی (احساسات نسبت به گروه و نسبت به افراد دیگری که رابطه ای خاص با آن گروه دارند). بر این اساس هویت اجتماعی عبارتست از: «آن بخش از برداشت یک فرد از خود که از آگاهی او نسبت به عضویت در گروه (های) اجتماعی همراه با اهمیت ارزشی و احساسی منضم به آن عضویت سرچشمه می گیرد» (گل محمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲).

در دائرةالمعارف علوم اجتماعی نیز هویت چنین تعریف شده است: «هویت اجتماعی در ملی ترین مفهوم آن به خودآگاهی یک شخص در ارتباط با دیگری اشاره دارد. با وجود این در روانشناسی اجتماعی بر یک مفهوم خاص تر، یعنی خودآگاهی در چارچوب عضویت یک فرد در گروه های اجتماعی مختلف، دلالت می کند». (Kuper, ۱۹۹۶: ۷۸۹). بنابراین می

توان گفت هویت با معنایی که شخص مسلمان برای زندگی خود می‌یابد، وند مستقیمی دارد و از آنجا که معنای زندگی یک مسلمان، اسلام و آموزه های اسلامی است؛ اسلام برای او هویت بخش است.

ریشه و خاستگاه هویت اسلامی را باید در معنایی جستجو کرد که شخص خود را با پیوند زدن به پیام آسمانی اسلام تعریف می‌کند. برای این چنین تعریفی از هویت اسلامی می‌بایست چگونگی شکل-گیری نخستین جامعه اسلامی را در صدر اسلام جستجو کرد. جامعه اسلامی با نزول دعوت الهی و آغاز بعثت در سال ۱۳ قبل از هجرت آغاز گردید. اجتماع کوچک سه نفری پیامبر گرامی اسلام (ص) و دو نخستین پیرو وی، علی (ع) و خدیجه (ع)، در هنگام نماز جماعت در کنار کعبه، اولین تجلی هویت اسلامی در مکه بود. کانون هویت جدید اسلامی نیز پذیرش و پیروی از دعوت محمد (ص)، آخرین پیامبر الهی بود. با گسترش مسلمانان و هجرت پیامبر گرامی اسلام (ص) به یثرب هویت اسلامی شکل تثبیت یافته‌ای پیدا می‌کند و حتی نام نخستین جامعه اسلامی به مدینه الرسول (ص) تغییر می‌یابد. در این است که خط متمایز اسلام و شرک و فربرجسته می‌گردد و عملاً نزول سوره کافرون در مکه و نیز آیه برائت در مدینه تجلی بخش تمایز مسلمانان از مشرکان می‌گردد. مسلمانان با نزول تدریجی قرآن هویت منسجم‌تری یافته و چگونگی زندگی اسلامی را تعالیم پیامبر (ص) می‌آموزند. چنین امتی مایه فخر و مباهات خدا و رسول او بود. «هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» (انبیاء، ۹۲).

اما چالش دنیای جدید با تحمیل هویت های جدید، عملاً موجب به هم خوردن وضعیت تثبیت هویت اسلامی گردیده است. لکن با عنایت الهی و رهبری عالمان هوشمند، و ظهور بیداری اسلامی، اوج فعالیت هویت اسلامی نمود یافت و احیا شد (بابی سعید، همان: ۷۴-۸۲). بیداری اسلامی از این حیث ثمره بازگشت و احیای هویت اسلامی بوده است.

– امت واحده در قرآن

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء، ۹۲)؛ «این امت شماست، امتی یگانه و من پروردگار شمایم، مرا پرستید».

«وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا...» (یونس، ۱۹)؛ «مردم جز یک امت نبودند. میانشان اختلاف افتاد».

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» (بقره، ۱۴۳)؛ «چنین است که شما را بهترین امتها گردانیدیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد».

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران، ۱۰۳)؛ «و همگان دست در

ریسمان خدا زنید و پراکنده مشوید».

در آیه های قرآنی از واژه های اجتماع، جامعه و مجتمع برای بیان اجتماع اسلامی سخنی به میان نیامده است. این واژه ها همه از «جمع» و بیانگر گردآمدن و دور یکدیگر قرار گرفتن است (جامعه در عربی معاصر به معنای دانشگاه است). به جای این واژه ها از واژه «امت» استفاده شده است که معنای غنی و سرشاری دارد. امّ به معنای مادر، اصل، ریشه، مبدأ، محل بازگشت، مقصد، رئیس، ستون، وسط، مرکز، چیزی که اشیاء دیگر با آن در ارتباطند، و نیز فعل به معنای قصد کردن، آهنگ و عزیمت کردن است.

به طور کلی و براساس آیات بیان شده در قرآن، انسان ها به یک سازماندهی فراگیر و منسجم و قرار گرفتن تحت لوای امت واحد اسلامی دعوت می شوند. در واقع مراد از امت اسلامی در قرآن، گروه وسیعی از مردم است که تحت رهبری و هدایت مشترک بوده و به سوی هدفی واحد در حرکت می باشند. این جامعه آرمانی اسلام، دارای ویژگی های خاصی است که آن را از سایر جوامع متمایز می سازد. در شکل گیری امت اسلامی قطعاً ویژگی ها و خصوصیات دینی از اصالت برخوردارند. به عبارت دیگر امت اسلامی بر یک مجموعه بین المللی اطلاق می شود که از یک پیام و دستور الهی اطاعت می کنند و رسالت یک پیامبر را می پذیرند. در این چهارچوب به جامعه مسلمانان که تحت حکومت اسلامی زندگی می کنند، امت گفته می شود. نکته دیگر اینکه اسلام امت جهانی خود را بر مبنای وحدت انسانها بنا می کند، وحدتی که از طریق انسان دوستی و احترام به حقوق انسان ها و برادری و برابری میان آنها حاصل می شود. تنها بدین صورت است که مسلمانان در مقابل بیگانگان «ید واحده» می شوند و توانایی مبارزه و دفاع از دین خود را می یابند. وحدت امت اسلامی تنها از طریق تبعیت از پرچم توحید اسلامی و پیروی از قرآن و عترت و سنت امکان پذیر خواهد بود و این وجهی از وجوه تفکر اسلامی است که به دلیل زیربنای ایدئولوژیکی آن، در قالب بیداری اسلامی تحقق پذیر است.

- وحدت و انسجام اسلامی

در این برهه از زمان، وحدت رمز عبور برای بازیابی عزت و هویت اسلامی است و امت اسلامی نیازمند بصیرت افزایی برای دستیابی به کرامت انسانی و رسیدن به جایگاه حقیقی خود می باشد و این مهم جز با تمسک به وحدت و مودت حاصل نخواهد شد. این مهم را مقام عظمای ولایت همواره در افق نگاه امت اسلام ترسیم، و با تأکید بر لزوم اهتمام به وحدت اسلامی و لزوم هوشیاری مسلمانان، رمز پیروزی حرکت ملت های منطقه را تداوم حرکت و ادامه مجاهدت، توکل به خدای متعال، حسن ظن و اعتماد به خدا و حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه عنوان نموده اند.

ایشان در تعریف مفهوم وحدت می فرماید: «ما در مسئله وحدت، جدی هستیم. ما اتحاد مسلمین را هم معنا کرده‌ایم. اتحاد مسلمین، به معنای انصراف مسلمین و فرّق گوناگون از عقاید خاص کلامی و فقهی خودشان نیست؛ بلکه اتحاد مسلمین به دو ای دیگر است که هر دوی آن باید تأمین بشود: اول اینکه فرّق گوناگون اسلامی (فرق شیعی و فرقی شیعیه) - که هر کدام فرق مختلف کلامی و فقهی دارند - حقیقتاً در مقابله با دشمنان اسلام، همدلی و همدستی و همکاری و همفکری کنند. دوم اینکه فرق گوناگون مسلمین می کنند خودشان را به یکدیگر نزدیک کنند و تفاهم ایجاد نمایند و مذاهب فقهی را باهم مقایسه و منطبق کنند. بسیاری از فتاوی فقها و علما هست که اگر مورد بحث بهی عالمانه قرار بگیرد، ممکن است با مختصر تغییری، فتاوی دو مذهب به هم نزدیک شود» (بیانات در دیدار با میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۷/۲۴ ش).

انسجام اسلامی به معنای هم رایی پیروان مذاهب مختلف در عین وجود اختلافات مذهبی است؛ چرا که حذف اختلاف و تنوع فکری و مذهبی ممکن نیست. آنچه مطلوب و شدنی است، یافتن راهبردهای نظری و عملی برای مدیریت صحیح پدیده تعدد باورهای مذهبی و جلوگیری از آسیبها و پیامدهای زیان بار واگرایی در جوامع اسلامی است. بنابراین، پذیرش حضور دیگری و به رسمیت شناختن اختلاف و تنوع افکار را باید نخستین و چه بسا مهم ترین گام و مبنای اندیشه وحدت به شمار آورد. بررسی سخنان مقام معظم رهبری بیانگر این مطلب است که تأکید ایشان به وحدت چنین مبنایی دارد.

ایشان همچنین می فرماید: «منظور ما از وحدت چیست؟ یعنی همه مردم یک جور فکر می کنند؟ نه. یعنی همه مردم یک جور سلیقه سیاسی داشته باشند؟ نه. یعنی همه مردم یک چیز را، یک شخص را، یک شخصیت را، یک جناح را، یک گروه را بخواهند؟ نه. معنای وحدت اینها نیست. وحدت یعنی نبودن تفرقه و نفاق و درگیری و کشمکش. حتی جماعتی که از لحاظ اعتقاد دینی نیز مثل هم نیستند، می توانند اتحاد داشته باشند؛ می توانند کنار هم باشند؛ می توانند دعوا نکنند ...» (بیانات در خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۱/۲۶ ش).

وحدت موجود در نهضت های بیداری اسلامی، بر اساس سه رکن تحقق یافته است: اولین عامل، ایده واحد و اعتقاد به وحدانیت و توحید خواهد بود که با توجه به آموزه های اسلامی و سخنان امام خمینی به وضوح در بیداری اسلامی از ابتدا مطرح شد. رهبر انقلاب اسلامی در آغاز به این نکته پرداختند که در کلمه توحید که مشترک بین همه است و مصالح اسلامی که مشترک بین همه است با هم توحید کلمه کنید. دومین رکن رقیب

و دشمن مشترک است؛ دشمن مشترکی که استکبار جهانی و کسانی که کیان اسلام را تهدید می کنند را در بر می گیرد. جهت گیری سیاست جنبش های بیداری اسلامی، بیرق مبارزه علیه دشمن مشترک را به دوش گرفته و آن را هدایت می کند. بنیان گذار انقلاب اسلامی معتقد بودند که: «دشمن مشترک ما که امروز اسرائیل و آمریکا و امثال آنهاست، می خواهند حیثیت ما را از بین ببرند و ما را تحت ستم دوباره قرار دهند. این دشمن مشترک را دفع کنید». (خمینی، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۲۸۹)

«آرمان مشترک» دومین رکن وحدت امت اسلامی است؛ آن چیزی که می تواند گروه های مختلف را در کنار همدیگر قرار دهد و بستر همکاری را فراهم آورد، اهداف و آرمان های مشترک است. ایده شدن ظلم و فساد، اجرای قوانین اسلام و استقرار حکومت اسلامی در جامعه مسلمین، به اهتزاز در آوردن پرچم لا اله الا الله در سراسر جهان از طریق نفی قدرت های بزرگ و تکیه بر قدرت الهی و توده مردم از جمله آرمان های مشترک می باشد، که با عنایات الهی هم اینک در حال وقوع است.

- بیداری اسلامی

بیداری اسلامی اصطلاحی است که دارای ریشه ای دیرینه بوده و در ارتباط مفهومی با مقوله هایی مانند اصلاح دینی، احیای دینی، اسلام گرایی و مانند آن می باشد. در زبان عربی معاصر نیز با تعبیر گوناگونی مانند الصحوة الاسلامیه، البعث الاسلامی، التیار الاسلامی، الحرکه الاسلامیه و سرانجام الیقظه الاسلامیه و یادری یوند با برخی از این مفاهیم از آن یاد شده است. (عمر، ۱۴۲۱، ص ۶۷). در برخی از منابع آن را مترادف احیای اسلامی و در برخی دیگر، آن را بیداری مسلمانان (نوری، ۱۳۷۶، ص ۵۸۸)، بازگشت آگاهی و بیداری (قرضاوی، ۱۳۶۹، ص ۱۱) و پدیده ای اجتماعی به معنای بازگشت بیداری و هوشیاری امت اسلامی دانسته اند (القطان، ۱۳۸۴، ص ۳۷۱). حقیقت اینست که فهم درست بیداری اسلامی نیازمند آگاهی مناسبی از آموزه های اسلامی و درکی درونی از جامعه مسلمانان و بسیاری از عوامل دیگر است و به نظر می رسد نظریه های موجود جامعه شناسی در حوزه جنبش های اعی ظرفیت تئوریک و کارآمدی لازم را برای تبیین و تفسیر بیداری اسلامی ندارند. (الویری، ۱۳۹۰، ص ۱۱)؛ نکته ای که متفکر معاصر استاد مطهری به آن اشاره داشتند اینست که «اگر بخواهیم درباره اسلام و مقتضیات زمان قضاوت کنیم تنها راه این است که با معارف اسلامی آشنا شویم و روح قوانین اسلامی را درک کنیم و خاص قانونگذاری اسلامی را بشناسیم تا روشن شود که آیا اسلام رنگ یک قرن معین و عصر مشخص دارد و یا از مافوق قرون و اعصار و یفه رهبری و هدایت و سوق دادن بشر را به سوی تکامل بر عهده گرفته است» (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۱۰). برخی از جامعه شناسان

که به بررسی بیداری اسلامی و حرکت های اصلاح دینی پرداخته‌اند، به این موضوع اشاره کرده‌اند که آیا احیای اسلامی حتی در بنیادگرایانه‌ترین اشکال آن تنها می‌باید به عنوان تجدید عقاید و اندیشه‌های سنتی در نظر گرفته شود قابل تردید است. آنچه رخ داده است، چیزی پیچیده‌تر است. آداب و شیوه‌های زندگی سنتی احیاء گردیده‌اند، اما با علایقی همراه‌اند که خاص دوران مدرن است. (گیدنز، ۱۳۸۳، ص ۴۸۰). ماهیت بیداری اسلامی ریشه در مبانی دینی و تجدید ارزش های اسلامی داشته و با رهیافت های عصری و مقضیات زمان از جهات مختلف، هماهنگی نشان می‌دهد.

در واقع تحولات اخیر خاورمیانه نوعی پارادایم نوین سیاسی- اجتماعی است که در حوزه تمدنی اسلامی به طور فزاینده در حال پیشرفت است. وجه مشترک این تحولات عبارت‌اند از: اول، رهبری علما در هدایت بیداری اسلامی و آگاهی بخشی در جهت مخالفت مردم با نظام‌های استکباری و دیکتاتوری بر مبنای تعالیم دینی؛ دوم، حضور جوانان در مرکزیت موج آزادی خواهانه و بهره‌گیری از شعائر اسلامی مانند تکبیر گفتن؛ سوم، حضور توده‌های مردم و علما به طور توأمان؛ چهارم، بهره‌برداری معارضة اسلامی از موج تحولات در راستای ارتقای دموکراسی، اسلام‌خواهی و معیشت جوامع. همراه با عوا پیدایش بیداری اسلامی، مطالبات مدنی و اقتصادی، وجود رژیم‌های غیردموکراتیک و خودکامگی حاکمان، فقدان زیرساخت‌های لازم، رفتار محور حقیرآمیز آمریکا- رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اسلامی، توسعه آگاهی و بلوغ سیاسی مردم منطقه که متأثر از تحولات سه دهه گذشته این منطقه، به ویژه انقلاب اسلامی ایران است، همراه با گسترش برخورداری از ابزارهای ارتباطی نوین در عرصه انقلاب ارتباطات، از عوا خیزش‌های مردمی به حساب می‌آید (میرعبدالهیان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵).

جنبش‌های ا ی معاصر حیات خود را مدیون انقلاب اسلامی‌اند، زیرا انقلاب اسلامی به اسلام و سلمانی حیاتی تازه خشید و آنها را از عزلت و حقارت نجات داد و بر ناتوانی مارکسیسم، لیبرالیسم و سیونالیسم در اداره و هدایت مسلمانان مهر تایید زد و اسلام را به عنوان تنها راه حل برای زندگی سیاسی مسلمین مطرح کرد. شیخ عبدالعزیز رو بر جسته فلسطینی می‌گوید: «انقلاب (امام) خمینی مهمترین و جدی ترین تلاش در بیدارسازی اسلامی ملت های مسلمان بود. پس موجودیت و سستی شناسی سیاسی جنبش های سیاسی اسلامی به انقلاب اسلامی وابسته است. مورد دیگر وحدت گرایی است که لزوم وحدت همه قشرها و مذهب های اسلامی در نیل به پیروزی در صحنه داخلی و خارجی و عدم کید بر جنبه های اختلاف برانگیز است». (شیرودی، ۱۳۸۴، ص ۸۳).

موج بیداری اسلامی

امروز امواج بیداری اسلامی به سرعت در حال پیشرفت در سراسر جهان بوده و ارزش های اسلامی در حال احیا می باشند. موج بیداری اسلامی باعث شکست سیاست های استعماری شده است و دشمنان سعی دارند تا با این موج عظیم که در سراسر دنیای فراگیر شده از هر راهی با بکار بستن حربه های گوناگون مقابله کنند.

در حقیقت بیداری اسلامی به مفهوم احیای اسلامی است که با آن استقلال، عدالت و همه آموزه ها و ارزش های متعالی الهی زنده می شود.

اشکست مکاتب مادی گرا و ارزش های مادی رایج، جهان اسلام شاهد حرکتی فراگیر است و در این شرایط دشمنان در صدد ایجاد اختلاف و تفرقه برای مقابله با این بیداری و حرکت هستند. با توجه به پیشرفت روزافزون اسلام و گسترش و ترویج موج بیداری اسلامی در جهان، دشمنان مسلمانان از جمله آمریکا در تلاشند تا با افزایش فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی بر آنها و همچنین تجزیه کشورهای اسلامی، تحمیل جنگ و از بین بردن حکومت های مردمی از این فرصت ها جلوگیری کنند. امروز آمریکا بیش از هر زمان دیگری خطر گسترش بیداری اسلامی را درک کرده و با ایجاد موانع بزرگ در این راه، جنبش بیداری اسلامی را با چالش های جدی مواجه می نماید. لذا با ارائه طرح خاورمیانه بزرگ که تئوریسین های یهودیست طراح آن می باشند در صدد استحاله جوانان کشورهای اسلامی و در حقیقت در پی قطعه قطعه کردن جهان اسلام هستند تا بتوانند راحت تر آن را ببلعند. شکل گیری اتحادیه اروپا براساس منافع مشترک و دغدغه ها و نگرانی های مشترک این کشورها است. دولت ها و ملت های جهان اسلام نیز باید بر اساس اعتقاد مشترک و دشمن مشترک با یکدیگر متحد شوند.

سیمای بیداری اسلامی و ابعاد فکری آن

وقتی که به دنیای اسلام نگاه می کنیم، می بینیم که در نوعی رکود به سر می برد و اندیشه غرق در مسائل حاشیه ای و جزئیات است که بالندگی آن را از بین می برد. زیرا توجه آن فقط به میراث است و نه حرکت و پویایی. پرداختن به مسائل و مشکلات ذهنی نیز غرق در ذهن گرایی است که حاصل اندیشه ای جدالی می باشد. اندیشه هایی که اگر در جایی چشم انداز روشنی برای آن وجود دارد، در جایی دیگر گرفتار ابهام و تاریکی و ظلمت می باشد. همین امر باعث شده است که بعضی ها اسلام را در چارچوب عبادات و اخلاق عمومی و احکام فردی، آن هم به دور از مسئولیت های سیاسی و جهادی مطرح کنند. همین طور بعضی دیگر با اینکه به فراگیری اسلام عقیده دارند، اما پویایی آن را محدود کنند و در انتظار آخر الزمان بنشینند. آن هم به این دلیل که شرایط زمانی اجازه

اجرای احکام آن را نمی‌دهند. گروه سوم نیز بر این عقیده هستند که دوره اسلام همه جانبه گذشته است. زیرا دوران هایی که انسان طی کرده است، او را با اوضاع تازه‌ای روبرو کرده است که اسلام در عصر شکل‌گیری و حرکت گذشته خود با آن روبرو نبوده است. از این رو اسلام باید از نقش خود به نفع اندیشه تازه‌ای دست بردارد که در بردارنده مشکلات تازه انسان هستند. در این صورت به جای اینکه اسلام منبع اعتقادات و قوانین شود، صرفاً به منبعی برای اندیشه‌ها و ارزش‌های کلی انسان تبدیل می‌گردد. علاوه بر این، اندیشه اسلامی از غیب‌گریزان می‌شود. به این ترتیب انسان می‌تواند بین اندیشه اسلامی و اندیشه غربی که به واسطه ضعف و قوت‌های موجود، خود را بر عرصه سیاسی تحمیل کرده است، وفاق ایجاد نماید تا این مسأله مطرح شود که اسلام با دستاوردهای تازه اندیشه انسانی و پیشرفت‌های علمی همخوانی دارد و برای انسان مسلمان معاصر این مسأله به یک معیار تبدیل می‌شود. این گرایش نشان‌دهنده عدم اخلاص اینان به اسلام نیست بلکه به خاطر ذهنیت حاصل از شیفتگی در برابر تمدن غرب است و خواستشان این است که اسلام در عرصه تفسیر قرآن و جهت‌دادن به شریعت، از دستاوردهای جدید استفاده نماید. همزمان با شکل‌گیری این اندیشه تلفیقی، اندیشه انقلابی دیگری نیز شکل گرفت که هدف آن از بین بردن اندیشه عقب‌مانده‌ای بود که اسلام را از عرصه زندگی و رویارویی دور کرده بودند. در این رویارویی به خاطر یورش همه جانبه استکبار غربی مبتنی بر کفر و الحاد بر پایه‌های سیاسی اسلام، اسلام از عرصه حکومت و قانونگذاری بیرون شده بود تا اندیشه مسلمین از اسلام دور شده و به سوی ملی‌گرایی و قوم‌گرایی سوق یابد.

به این ترتیب مسلمانان آگاه برای ایجاد یک حرکت اسلامی سیاسی برنامه ریزی کردند که سعی دارد اسلام را به عرصه عام زندگی در جنبه‌های اندیشه و قانونگذاری و جهاد بازگرداند.

این حرکت اسلامی توانست در کشورهای اسلامی، زمینه فعالیت‌های سیاسی و فکری را فراهم آورد تا این حرکت به حرکت‌های گوناگونی که از نظر ذهنیت و جزئیات تشریعی و نگرش سیاسی تفاوت داشتند، تبدیل شود. ولی همه این‌ها نیز نتوانست جامعه اسلامی تحت سیطره استکبار را به حرکت وادارد تا اینکه بر اساس قواعد فکری و سیاسی اسلامی به آزادی و استقلال دست یابد. زیرا این حرکت‌ها بر اندیشه‌های جدید غربی در عرصه سیاسی متکی بودند. به همین دلیل شاهد بروز انقلاب‌های قومی و ملی و مارکسیستی در جاهای گوناگون بودیم. اما جنبش اسلامی بیش از اینکه در درگیری‌های سیاسی حضور داشته باشد، گرفتار درگیری‌های فکری بود. در این بین اگر به بعضی از نقاط قوت نیز دست یافت، رسانه‌های تابع غرب سعی کردند که آن را از صحنه دور کنند و دستگاه

های جاسوسی نیز کوشیدند که با دامن زدن به نابسامانی داخلی، اسباب تضعیف آن را فراهم کنند و آن را از تأثیرگذاری بیندازند. در چنین فضای متزلزلی، جنبش اسلامی دچار بعضی مشکلات و ضعف‌هایی مانند انقلاب زدگی و سیاست زدگی گردید و این باعث شد که از سوی دستگاه‌های حاکم وابسته به غرب و ذهنیت‌های غربزده که قائل به جدایی دین از سیاست و جلوی دخالت اسلام در سیاست را می‌گرفتند یا ذهنیت‌های عقب افتاده‌ای که اسلام به دایره عبادات محدود دانسته و آن را از عرصه عمومی زندگی دور می‌دانستند، به محاصره در آمد.

نقش علما و دانشمندان در بیداری اسلامی

بی شک بیداری اسلامی از مهم‌ترین پدیده‌های سیاسی - اجتماعی قرن اخیر می‌باشد. این جنبش که با هدایتگری علما وقوع یافته، نوعی باور تعمیم یافته در میان ملت‌های مسلمان می‌باشد که منجر به جنبش‌های انقلابی شده است و در هر منطقه‌ای که دارای رهبری بر توده‌های مردمی بوده، به نتایج مهمی دست یافته است. بیداری اسلامی با هدایت و رهبری سازنده عالمان و اندیشمندان مسلمان، می‌تواند هویت واحد امت اسلامی را احیا نموده و به سوی مجد و عظمت دوباره مسلمانان و تجدید تمدن بزرگ و انسان ساز اسلامی پیش رود. در شرایط کنونی جوامع اسلامی، مشترکات دینی نقاط همسان و همانند آنان را پدید آورده اند که در حقیقت نشانگر نوعی وحدت در ذات هویت دینی می‌باشد. وجود هویت اسلامی در میان مسلمانان، آثار مهمی از جمله هدفمند کردن انسان‌ها، تبیین فلسفه حیات، امید به آینده و زمینه سازی برای وحدت دینی در پی دارد. اینک با توجه به جریان بیداری اسلامی، علما و اندیشمندان جهان اسلام برای ترسیم هویت اسلامی باید براساس سه محور پرهیز از اختلافات و تکیه بر اشتراکات دینی، تکیه بر هویت مشترک مسلمانان و جهان اسلام، و حراست از ارزش‌های هویت اسلامی، در برابر تهدیدهای درونی و بیرونی حرکت نمایند. تکیه بر هویت مشترک اسلامی در متن بیداری اسلامی در شرایط کنونی اساسی‌ترین رهیافتی است که می‌تواند در صیانت از دستاوردهای امت اسلامی و پایه گذاری عزت اسلامی و تجدید تمدن اسلامی نقش تعیین کننده‌ای داشته باشد.

از مولفه‌های بیداری اسلامی در نگاه علما این است که ایشان همواره بر بیداری همه ی ملت‌ها، صرف نظر از جغرافیایی که در آن قرار دارد تاکید کرده اند و مبارزه را در هر کجا که باشد مد نظر دارند. مقابله با ظلم و مبارزه با طاغوت را منحصر در مکان خاصی نمی‌دانند و تاکید دارند که مسلمانان در هر کجای عالم که هستند نباید اجازه جور حاکمان را بدهند. چنانچه امام خمینی فرمودند: «برای من مکان مطرح نیست. آنچه

مطرح است مبارزه بر ضد ظلم است. هر جا بهتر این مبارزه، صورت بگیرد آنجا خواهیم بود.» (مینی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۰۱)

نکته دیگر این که، اقوال، آراء و رویکردهای دانشمندان و متفکران جهان اسلام که در دهه‌های اخیر در باب بیداری، خیزش و آگاه‌سازی مسلمانان مطرح شده می‌تواند منبع غنی برای نظریه‌پردازی محسوب گردد و بخش قابل توجهی از ذخایر علمی و فکری را تأمین نماید. بیداری اسلامی برای بالندگی و همه‌گیر شدن نیازمند اندیشه‌هایی است که در عرصه‌ای شفاف و علمی به منصف ظهور رسیده و با هدف متعالی تنویر جریان بیداری اسلامی به نهال مقدس آن تزریق گردد. از این رو تعهد انقلابی و اسلامی در این زمینه می‌تواند بسیار کارساز بوده و به تکوین اندیشه‌های هدایت‌گرانه مساعدت نماید. با این توصیف رهبری و هدایت جریان بیداری اسلامی مرهون علمایی است که گذر عمر گران‌قدر خود را مصروف تفکر، اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی نموده و با استمداد از باری تعالی و با اتکاء بر مبانی معرفت‌شناسانه خود به خلق اندیشه‌های مصلحانه و روشنگرانه در حوزه غنی‌تر گشتن جنبش بیداری اسلامی گردانند. بی‌تردید دشمنان جریان بیداری اسلامی با تمامی قوا مترصد آن خواهند گشت تا با انواع تحرکات شیطن‌آمیز و تفرقه‌افکن، نهال سرسبز این جریان را متشبث و مسموم نموده و به اضمحلال تدریجی این جنبش عظیم بپردازند. لذا برای مقابله با این گونه تنش‌های خصمانه، تقویت جایگاه علما و روحانیت می‌بایست به صورت یک جریان دقیق و عمیق علمی و سازمان‌یافته در اولویت‌های جنبش بیداری اسلامی قرار گیرد.

امام خمینی در بیانات خود در ذی‌الحجه الحرام ۱۴۰۷، به قدرت شگفت‌انگیز روحانیت اسلام در بیداری اسلامی که در رهبری انقلابی عظیم متجلی شد و مراحل و مراتب سخت و موانع و مشکلات بی‌شمار را پشت سر گذاشت و سرانجام به پیروزی رسید، اشاره می‌کند و همین قدرت خیره‌کننده را در صیانت از دین و استقلال و تمامیت ارضی کشور و مقابله با توطئه‌های مختلف دشمنان مطرح می‌کند و به تمجید از آن می‌پردازد. ایشان مسئولیت ن روحانیت را در صدور فرهنگ و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران به سایر کشورها یاد می‌کند و آن را ارج می‌نهد و امتداد این خط و مسیر را خواستار می‌شود. حضرت امام، علما و روحانیون کشورهای منطقه را به داشتن انرژی و نیروهای بالقوه برای هدایت و رهبری نهضت‌های رهایی‌بخش اسلامی یادآور می‌شود و آنان را به الگوگیری از علمای مبارز ایران و قیام و ای که علیه نظام شاهنشاهی ایجاد و رهبری و به پیروزی منتهی کردند فرا می‌خواند (خمینی (ره)، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۳۳۴).

رهبر انقلاب اسلامی ایران در بیان ایت و نقش علما در بیداری اسلامی

فرمودند: «روحانیت کشور ایران فقط به خطابه و وعظ و ذکر مسائل روزمره اکتفا ننموده است و با دخالت در مهمترین مسائل سیاسی کشور خود و جهان توانسته است قدرت مدیریت روحانیت اسلام را به نمایش بگذارد و اتمام حجتی بر همه قائلین به سکوت و سازشکاران بی تعهد و علم فروشان بی عمل باشد و تعجب است که چگونه بسیاری از علما و روحانیون کشورها و بلاد اسلامی از عظیم و رسالت الهی و تاریخی خود در این عصری که بشریت تشنه معنویت و احکام نورانی اسلام است غافلند و عطش ملت ها را درک نمی کنند و از التهاب و گرایش جوامع بشری به ارزش های وحی بیخبرند و قدرت و نفوذ معنوی خود را دست کم گرفته اند، که در همین شرایط پر زرق و برق حاکمیت علوم و تمدن ماد بر نسل معاصر، علما و خطبا و ائمه جمعه بلاد و روشنفکران اسلامی با وحدت و انسجام و احساس مسئولیت و عمل به و یفه سنگین هدایت و رهبری مردم، می توانند دیا را در قبضه نفوذ و حاکمیت قرآن در آورند و جلوی اینهمه فساد و استثمار و حقارت مسلمین را بگیرند» (خمینی (ره)، ۱۳۷۲، ج ۲۰، صص ۳۴۷ - ۳۳۴).

راه های برون رفت از چالش ها

۱. دشمن شناسی

همواره تقابل حق و باطل در طول تاریخ همراه انسان ها بوده است. وجود ۱۰۶ بار واژه عدو و مشتقاتش در قرآن به معنای دشمنی به کسانی اطلاق گردیده که در دل با انسان به عداوت پرداختند و در ظاهر نیز مطابق با آن رفتار می کنند و خداوند در این آیات طریقه شناسایی باطن دشمنان را نیز نشان داده است و به مؤمنان هشدار می دهد که غیر از هم مسلکان برای خود دوست و همراز و یا همسر انتخاب نکنید، تا بیگانگان از اسرارشان مطلع نگردند. اما اساس دشمنی از نفاق سرچشمه می گیرد و کاربرد ۱۱۱ بار نفاق در قرآن به معنای اهمیت آن می باشد.

در واقع نفاق به معنای کانال های زیرزمینی قابل استفاده ای برای استتار یا فرار چهره ها می باشد. در قرآن منافقان به عنوان خطرناک ترین دشمن اسلام و مسلمانان مطرح شده اند؛ زیرا آنها نسبت به مسلمانان کینه توزی و عداوت دارند، اما مسلمانان به دلیل چهره ظاهریشان آنان را دوست و همکیش خود می دانند و از این رو مبارزه با آنان در مواردی غیرممکن می گردد. بحث شناخت دشمن در مکتب سیاسی قرآن کریم، از موقعیت ویژه ای برخوردار است و خداوند در آیات متعددی دشمنان متنوع جبهه حق را در شکل های گوناگونی معرفی می کند و چهره های پلید و گمراه کننده آنان را برای پیروان حق آشکار می نماید، تا مسلمانان آنان را بهتر بشناسند. در این آیات بیشتر سخن از هجوم همه جانبه دشمنان بر ضد پیروزی حق به میان می آید که حتی اگر عقب نشینی

نمایند باز خود تاکتیکی برای رویارویی دوباره و هشدار می باشد. پیکار حق و باطل موقتی نیست و از آنجا که هدف مشترک نابودی نظام الهی است، این نبرد تا قیامت هم استمرار دارد. اگرچه به رغم تمامی توطئه های گوناگون دشمنان اسلام در طول تاریخ، شاهد درخشش روزافزون حق می باشیم؛ زیرا خداوند مدافع حریم حق است. یکی از اساسی ترین شرایط موفقیت یک فرد یا جامعه در تمامی عرصه ها، شناخت دشمن است و هرگاه آدمی دشمن را شناخت، به موفقیت دست خواهد یافت. اما شناخت دشمن در همه جا و برای همه به آسانی ممکن نیست و نقش علما و اندیشمندان جامعه برای شناسایی و معرفی دشمن به مردم یک امر مهم و وظیفه سنگینی است که آنها بر دوش دارند. (آمدی، ج ۵، ص ۳۴۴). در همین رابطه بنیان گذار نظام جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره) می فرماید: «نباید غافل باشیم، ما باید بیدار باشیم و توطئه های آنها را قبل از اینکه باهم جمع بشوند، خنثی کنیم» (خمینی، ۱۳۶۲، ج ۷، ص ۴۸).

۲. استکبار تیزی و استبداد زدایی

یکی از عوامل عقب ماندگی کشورهای شرقی سرسپردگی حاکمان این ملت ها در مقابله با پدیده استعمار می باشد. این حاکمان برای به دست گرفتن حاکمیت چند روزه خود، چوب حراج به داشته های ملت خود می زدند و زمینه مقابله با استعمارگران را از مردم می رفتند. قراردادهای ننگین گلستان، ترکمن چای و ... همه و همه بیانگر این سرسپردگی در مقابل استعمارگران بود؛ زیرا به اقرار خود بیگانگان، برخی از این قراردادها در حکم فروش تمام داشته های یک ملت در برابر استعمار می باشد. در اندیشه سیاسی علمای معاصر جهان اسلام که از چشمه زلال دینی سرچشمه می گیرد، هر نوع تسلط استعماری مورد مذمت قرار گرفته و با رویکرد تحریمی با آن برخورد شده است.

امام خمینی خود یکی از این دشمن ستیزان آگاه و بلندآوازه و مخالفان نظام استکباری است که با تکیه بر روح ذلت ناپذیری و ستم ستیزی فریاد «هیئات منّا الذّلة» را که برگرفته از اسلام ناب محمدی (ص) بود، سر دادند و این فریاد که از عمق ایمان او نشئت می گرفت، لرزه بر پیکره بیگانگان و بیگانه پرستان افکند. از کلامش کرامت می بارید و مشعل امید را در دل های سرد و فرسوده برمی افروخت و همچون اکسیری ناب مس دل ها را مبدل به طلای خالص می ساخت. نهیبش صاعقه ای برای نوکران استکبار و حرکتی پر از جوشش بود. توکل و تقوایش بارقه ای برای جذب عدالت جویان و رسانیدن آنان به ساحل نجات بود.

آن عبد صالح با تکیه بر قدرت لایزال الهی در هر شرایط مناسبی به روشنگری می پرداخت و اهداف شوم دشمنان را بر ملا می ساخت. او در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۹ ش مسلمانان

را به پاسداری از هویت های الهی توصیه کرد و تصمیم شیطانی دشمن را نسبت به غارت ارزش های اسلامی گوشزد نموده و فرمود: «نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم، این است که دشمنان ما و جهانخواران تا کی و کجا ما را تحمل می کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین آنان مرزی جز عدول از همه خوبی ها و ارزش های معنوی و الهی مان نمی شناسند و به گفته قرآن کریم، هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی دارند، مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند» (همان، ج ۲۰، ص ۲۳۷).

از این رو فرهنگ استکبار ستیزی و دشمن شناسی و داشتن خودباوری و استقلال که برگرفته از اندیشه امام راحل است، باید سرلوحه افکار علما و اندیشمندان جهان اسلام قرار گیرد و همواره در صدد دفاع از شرف و عزت اسلام در هر گوشه جهان برآمده و بر سخن هوشمندانه و جهت بخش مقام معظم رهبری در این رابطه دقت داشته باشند که فرمود: «هر ملتی اگر تسلیم سلطه قدرتهای بزرگ عالم شد، از دست رفته است. هر ملتی اگر حاضر شد از شرف ملی، اقتدار ملی و اراده ملی خود چشم بپوشد در ورطه بی پایان وادی ای که آخر آن معلوم نیست، لغزیده است».

۳. امر به معروف و نهی از منکر

وجود حاکمیت استبدادی و پیاده نشدن اسلام ناب در ادوار مختلف، ناشی از ترک این فریضه مهم در بین مسلمانان می باشد. علما و اندیشمندان در جهت ترویج این امر الهی نقش مهمی دارند؛ زیرا براساس تفکر حکومت دینی، تبعیت از حاکمان جور و استبداد، منکر و نارواست و حفظ حکومت اسلامی از باب امر به معروف واجب، چرا که پیروی از طاغوت همسنگ شرک به خداست.

بیدارگران جهان اسلام

مسلم است که یکی از اساسی ترین عوامل پیروزی انقلاب ها رهبران انقلاب ها هستند، رهبرانی که با هدایت ارگانیسم، نیروهای اجتماعی و احزاب سیاسی را با برنامه ریزی منظم به سوی اهداف مشخص شده سوق می دهد که در نهایت این هدایت های پیشروانه منجر به پیروزی انقلاب می گردد (ملکوتیان، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱؛ عادل، ۱۳۷۸، ص ۲۶). جنبش های بیداری اسلامی را عالمان بابصیرتی هدایت و حمایت کردند که فعالیت های هر کدام، ابعاد گسترده ای را شامل می شود. در مقاله حاضر به علت محدودیت های موجود به دو بعد از حرکت های انقلابی اندیشمندان جهان اسلام اشاره می شود. در این بخش به معرفی بیدارگرانی خواهیم پرداخت که از جهت فکری - اعتقادی، مسلمانان را حمایت و موجب حفظ هویت اسلامی و جنبش بیداری در مجامع اسلامی شده اند.

۱. شیخ محمد عبده (۱۲۶۶ - ۱۳۲۳ هـ.ق)

شیخ محمد عبده دانشمند عالیقدر، نویسنده و روزنامه نگار توانا و مصلح بزرگ دینی مصر بود که نقش برجسته ای در اعتلای فرهنگ و بیداری مسلمانان این کشور و ملل شرق داشته است. وی یکی از مریدان و شاگرد خلف سید جمال الدین اسدآبادی بوده و در راستای رشد اندیشه وحدت بین مذاهب اسلامی و حتی فراتر از آن در بین ادیان الهی و وحدت مسلمین تلاش های در خور تقدیری به عمل آورده است. شیخ محمد عبده برای وحدت مسلمین تلاش بسیاری نمود، و توجه خاصی به بحران اندیشه مذهبی مسلمانان در اثر برخورد با تمدن غربی و مقتضیات جدید جهان داشت چرا که مسلمانان در اثر رکود چند ساله، آمادگی درستی برای مقابله با این بحران نداشتند.

شیخ محمد عبده به علت اندیشه های وحدت گرایانه، با تعصبات فرقه ای رابطه ای نداشت. شرح نهج البلاغه او گامی موثر در تقریب بین مذاهب اسلامی بود. عبده معتقد بود: «تازمانی که مردم مصر نادان و نا آگاهانه، نمی توانند انگلستان را از میهن خود برانند و بدین دلیل اصلاح فکر دینی مصریان باید بر پیکار سیاسی با استعمار مقدم باشد.» (عنایت، ۱۳۶۲، ص ۱۲۷)

۲. حسن بنا (۱۹۰۶ - ۱۹۴۹ م)

مطالعه زندگی حسن بنا به خوبی نشان می دهد که وی نقش بسزایی در تحرک و خیزش جنبش های اسلامی داشته است. بنا فعالیت خود را پس از سقوط خلافت عثمانی، به در نظر بسیاری از متفکران اهل سنت، عصر سیاسی و تا اندازه ای دینی امت اسلامی شناخته می شد، آغاز کرد و به همین دلیل، برای و بیش از هر چیز بازسازی مرجعیت و ر بری امت اسلام که منجر به وحدت و استمرار حرکت اسلامی می شد، اهمیت داشت. وی چاره را در طرح دولت اسلامی به عنوان جانشین خلافت، و حافظ و ضامن وحدت امت اسلامی دید، اما رویکرد استعماری کشورهای اروپایی، گفتمان اصلاح طلبی اسلامی را که کسانی چون جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده در مصر پی ریزی کردند و به دنبال ایجاد آیینی میان ارزش های اسلامی و فرهنگ جدید غرب بودند، سخت دچار بحران کرده بود (قرضاوی، ۱۳۶۷، ص ۷۶).

مهم ترین حادثه در حوزه اسلام گرایی در فاصله دو جنگ جهانی، تأسیس جمعیت اخوان المسلمین به دست حسن بنا بود (۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م). اخوان المسلمین جنبشی سیاسی - مذهبی است که به دنبال دگرگونی های اساسی در جوامع اسلامی است. یکی از اعتقادات اخوان المسلمین «قدرت تفوق ناپذیر اسلام در حل مسائل اجتماعی و سیاسی مسلمین است» (عنایت، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷)؛ که جوهر اسلام گرایی اصول گرا

است. سید قطب و محمد غزالی نیز از نمایندگان فکری اخوان المسلمین بودند (ولایتی، ۱۳۸۸ (ب)، ص ۲۴۲).

اخوان المسلمین، به گفته بنا محصول اوضاع سیاسی پس از ۱۹۱۹م؛ و «رویکرد به ارتداد و نیست انگاری» ای بود که سراسر عالم اسلام را فرا گرفته بود (عنایت، ۱۳۶۲، ص ۱۵۳). این رویکرد با حمله به سنت و سنت گرایی و گرایش های غیراسلامی و سکولار و لیبرال نزدیک بود که مصر را در خود فرو برد. اما در کنار همه اینها، نباید از تأثیر تشدید بحران در فلسطین میان اعراب و یهونیست ها در پیدایی اخوان المسلمین و رویکردها و دریافت های بعدی آن غافل بود.

برنامه اخوان المسلمین تأسیس حکومت اسلامی در مصر، و سپس در جهان اسلام بود. بنا، رهبر اخوان از جمال الدین اسدآبادی، محمد عبده و محمد رشید رضا تأثیر پذیرفته بود. اقدامات حاد و تند اخوان پس از شکست اعراب از اسرأئیل در ۱۳۲۷ ش/ ۱۹۴۸م، موجب انحلال جمعیت و ترور حسن بنا به دست عوامل حکومت شد. چندی بعد، اخوان المسلمین تجدید سازمان یافت و بن هضیبی به رهبران آن رسید. در تأثیر سیاسی و فکری اخوان المسلمین از مرزهای مصر فراتر رفت و این نهضت در دیگر کشورهای عربی و نیز در ایران و پاکستان بازتاب های فکری و تشکیلاتی داشت. جمعیت اخوان المسلمین پس از گذراندن چند دوره فراز و نشیب هم اکنون نیز به فعالیت خود در مصر، سوریه و اردن ادامه می دهد (عنایت، ۱۳۶۲، ص ۱۶۸).

۳. اقبال لاهوری (۱۲۵۶ - ۱۳۱۷ ه.ق)

علامه محمد اقبال لاهوری متفکر و عالمی است بزرگ که نقش حیاتی در تأمین استقلال مسلمانان به قاره هند و تشکیل کشور اسلامی پاکستان ایفا کرد. به عبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی در کتاب "مسلمانان در بهضت آزادی هندوستان"، اقبال پیشاهنگ و پیشرو در استقلال پاکستان است و بی گمان تا روزی که نام پاکستان در تاریخ بشریت باقی و موجود است نام اقبال هم ردیف و برابر با آن یاد خواهد شد. اقبال که منادی گر اندیشه ها و پایمردی های سید جمال در شبه قاره هند بود، خصیت منحصر به فرد و تأثیر گذاری در مبارزه ای مؤثر و بی امان با فرهنگ استعمار در شبه قاره هند داشت. استاد مطهری در کتاب "نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر" اقبال را از پیشگامان و قهرمان اصلاح طلبی در جهان اسلام می داند که اندیشه های اصلاحی وی از مرزهای کشورش هم گذشته است. او عقیده دارد که اقبال فرهنگ غرب را به درستی می شناخت و با اندیشه های فلسفی و اجتماعی غرب آشنایی عمیق داشت تا آنجا که در خود غرب به عنوان یک متفکر و فیلسوف به شمار آمده است. براساس همین آشنایی با غرب بود که

اقبال غرب را فاقد یک ایدئولوژی جامع انسانی می‌دانست و معتقد بود که تنها مسلمانان از چنین ایدئولوژی جامع و فراگیری برخوردارند.

از ویژگی‌های بارز اندیشه اقبال جستجو برای یافتن راه‌آملی است که مسلمانان بدون عدول از اصول اسلام بتوانند مشکلات سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی زمان خود را حل کنند. از این رو، اقبال درباره مسائلی چون "اجتهاد"، "اجماع" و "شوری" زیاد می‌اندیشد. اقبال "اجتهاد" را موتور حرکت اسلام می‌داند.

بنابراین علامه محمد اقبال لاهوری یکی دیگر از پرچمداران روشنگری در جهان اسلام و یکی از منادیان بیداری اسلامی بوده است. افکار و اندیشه‌های وی در خصوص مسلمانان و کشورهای اسلامی، تأثیر به‌سزایی بر اندیشه‌ها و تفکرات مسلمانان و جوامع اسلامی داشت و او به دنبال راه‌حل جهت برون رفت جوامع مسلمان از وضعی که در آن زمان گرفتار آن بودند، برآمد. (لاهوری، ۱۳۶۶، ص ۳۱۱).

۴. ابوالاعلی مودودی (۱۹۰۳ - ۱۹۷۹م)

ابوالاعلی مودودی به عنوان یک روشنفکر مسلمان، زندگی خود را وقف نجات دینی و سیاسی مسلمانان کرده بود. به نظر او نجات مسلمانان و ایای قدرت و اقتدار آنان در گرو احیای دوباره اعتقادات، اعمال و نهادهای اسلامی و پاکسازی گردوغبار خرافات و آثار فرهنگ‌های بیگانه از چهره آن می‌باشد. برای این منظور طی اقدامی در لاهور، «جماعت اسلامی» را بنا نهاد و هدف اساسی این جماعت را، تحقق حاکمیت الهی و جاری ساختن آن در تمام حوزه زندگانی بشریت معرفی کرد. جماعت اسلامی، به رهبری مودودی سعی کرده تا با ارائه یک مدل سازمان یافته در صحنه سیاسی پاکستان پیش قراول نبرد برای انقلاب اسلامی باشد.

افکار و عقاید مودودی در شکل دهی گفتمان دینی و سیاسی جدید در قرن بیستم، نقش انکار ناپذیری داشته است. وی از برجسته ترین اندیشمندانی است که با نگاه جدید به مسئله حکومت اسلامی، در بیداری اسلامی نقش داشته است. حضرت امام خمینی (ره)، ابوالاعلی مودودی را انسانی حقیقتاً مسلمان و دارای فعالیت اسلامی معرفی می‌نمایند (مینی (ره)، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۴۱). همچنین وی را به عنوان متفکری که مایه ی افتخار بود و برای اهداف اسلامی و مسلمانان سراسر جهان خدمات ارزنده ای ارائه داد، معرفی کردند و از وی به عنوان یک رهبر عظیم دینی برای تمام مسلمانان جهان یاد کردند (تسخیری، ۱۳۸۲، ص ۵).

از سیره عملی و از لابه لای نوشته های متعدد مودودی، میزان اهتمام ایشان بر مسأله استراتژیک وحدت و بیداری اسلامی تا حدودی آشکار می شود؛ مودودی بر آن بود که

«کسی که قدرت اجتماع مسلمانان را متزلزل کند، یا به نحوی صدمه ای بر آن وارد سازد، جنایتی بس بزرگ مرتکب شده که آن را نه با نماز و روزه می توان جبران کرد و نه با اقرار به توحید»؛ از این رو معتقد بود که «اگر مسلمانی، اهل نماز و روزه و امثال آن باشد، ولی به قدر سر موئی از حکم یکپارچه ی جماعت و اجتماع حقیقی اسلامی، سرپیچی کند و در صفوف مسلمانان گسستگی بوجود آورد، عمل مستلزم جواز قتل خواهد بود» (مودودی، ۱۳۴۸ (ب)، ص ۲۱).

۵. علامه مرتضی مطهری (۱۲۹۸ - ۱۳۵۸ ه.ش)

مسئله عقب ماندگی جوامع مسلمان از دغدغه های فکری علامه مطهری بود که سال ها او را به خود مشغول کرد (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۵۶). مطهری نظریه ای را که علت انحطاط تمدن ها را همان علل ایجاد آن می داند را مورد قبول نمی داند. به عقیده او یکی از عوامل انحطاط مسلمانان فهم غلط آنها از دین است (نصری، ص ۱۷۱). به عقیده او بی توجهی به منابع دینی در فرایند بازسازی فکر دینی موجب می شود تا عناصر و مفاهیمی خارج از دین به آن راه یابد. از همین جاست که وی بر کسانی چون اقبال لاهوری ایراد می گیرد که با همه نکته سنجی هایش در مسائل اسلامی، به جهت عدم آشنای عمیق فرهنگ اسلامی در بحث های مربوط به اثبات خدا، تجربه دینی، و علم الهی و خاتمیت دچار برخی اشتباهات شده است.

به عقیده وی آن چه سبب ساز انحطاط مسلمانان شده است، بی گمان برداشت های ناصواب از مفاهیم اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی اسلام است که ذهنیت بیمار گونه ای را پدید آورده است، عوامل دیگر؛ استبداد داخلی و استعمار خارجی در همین بستر نامساعد رشد کرده و مانع پیشرفت اسلام و ترقی مسلمانان گشته است. مطهری در تحلیل خود، ضرورت پژوهش در مقوله های زیر را خاطر نشان می سازد؛ اسلام و مقتضیات زمان؛ سرنوشت و قضا و قدر؛ تاثیر معاد در ترقی یا انحطاط جامعه؛ شفاعت؛ انتظار فرج؛ سیستم اخلاقی اسلام؛ حکومت از نظر اسلام؛ قوانین جزایی اسلام؛ حقوق زن در اسلام، قوانین بین المللی اسلام؛ جعل و تحریف و وضع حدیث؛ اختلافات شیعه و سنی؛ جمود و اجتهاد؛ فلسفه و تصوف؛ روانیت؛ فعالیت های تخریبی اقلیت ها در جهان اسلام؛ سقوط اندلس و استعمار (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۲۰). وی در یک بیان امیدوار کننده می گوید: «در زمان ما به طور کلی در همه کشورهای اسی نوعی بیداری و به خود آمدگی اسلامی پیدا شده است. ملل مسلمان با سرخوردگی از معیارها و مکتب های شرقی و غربی به جست و جوی هویت واقعی و اصیل خود برخاسته اند». (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۱۷). بدین گونه چشم انداز انقلاب اسلامی ایران در عرصه های بین المللی آکنده از امید است. بستر گشوده ای که

ملت مسلمان ایران در پرتو اسلام و قرآن و ایم پیامبر پدید آوردند باید رو به فراخی نهد و زمینه عزت مسلمانان را فراهم نماید. تلخ و شیرین‌های زندگی مسلمانان در چند صدهای که بر آنان گذشت لزوم عبرت آموزی آنان را خاطر نشان می‌سازد». مسلمانان یک دوره خود باختگی را پشت سر گذاشته و به یک دوره باز یافتگی رسیده‌اند از این رو باید گفت جهان سومی در حال تولد است که شرق و غرب را به مقابله برآمیخته است (همان، ص ۱۱۸).

شهید مطهری رمز پیروزی مسلمانان را اینگونه بیان می‌دارد: «امروز مسلمانان در هر کجای جهان، باید این حقیقت را درک کنند که تنها اتکاء به نیروی خود آن‌ها و اعتقاد به عنایت و حمایت الهی است که رهایی از قید و بند استثمار را ممکن می‌سازد» (همان، ص ۱۲۴).

نتیجه‌گیری

علما و روحانیان، مؤثرترین افراد در شکل‌گیری و هدایت جریان اسلام خواهی در جهان و پرچم داران مقابله با استکبار و تهاجم فرهنگی در عصر غیبت می‌باشند. بیداری جوامع اسلامی و مبارزه آنها با نظام سلطه و استبداد، در طول اعصار مختلف و به خصوص در عصر حاضر، خود گواهی روشن بر نقش هدایتگری علما و روحانیان در این حرکت مقدس است.

علما، نقش مهمی در تبیین اندیشه‌های اسلامی و تربیت جامعه و سوق دادن آن به سرمنزل مقصود دارند. زنده شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل و تجدید حیات آن با درایت و رهبری خواص جامعه معنای دهد. در واقع اگر تشکیل حکومت واحد اسلامی و مبارزه با ظلم و فساد و احیای ارزش‌های اسلامی را یک اصل مسلم و آن را بر پایه قرآن و سنت بدانیم، علما و روحانیان، رکن اصلی آن می‌باشند. آنها آگاه به قرآن و سنت هستند و قادرند اصول زندگی و رسیدن به تعالی و قرب الهی را از متون دینی استخراج و استنباط کنند. بنابراین سیر رفتاری و اخلاقی آنها همواره حائز اهمیت بوده و صعود آنها صعود جامعه و سقوط آنها سقوط جامعه را در پی دارد و بر همین اساس در تحولات منطقه ای و جهانی سر رشته امور در دست آنها می‌باشد و می‌توانند با تمسک به وحدت و بهره برداری از آموزه‌های دینی، در هدایت مردم برای مقابله با استبداد و اتکا به سرمایه‌های انسانی و موهبات الهی نقش بسزایی داشته باشند.

برخی از راهکارهای عملی جهت هدایتگری علما و اندیشمندان و برون رفت از چالش‌های جهان اسلام به شرح زیر است:

- استکبار ستیزی و مبارزه با استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل و تلاش برای

- تقویت روح خودباوری و اعتماد به نفس در مواجهه با فرهنگ تبلیغاتی و روانی نظام سلطه در جوامع اسلامی.
- جلوگیری علما از کارهای افراطی و محکوم کردن اعمال غیر انسانی افراد افراطی در جهان اسلام.
 - خودداری عالمان و اندیشمندان مذهبی از اظهارات تحریک کننده و حساسیت برانگیز.
 - ضرورت رجوع به سبک زندگی دینی با محوریت قرآن و سنت به عنوان مبنایی نو برای تمامی جهانیان...
 - تحقیق و تألیف کتب در سطح ملی و تهیه گزارش به وسیله محققان و نویسندگان و رسانه‌ها درباره بیان ضرر و زیان اختلافات مذهبی.
 - آگاه‌سازی مردم از ترفندهای دشمنان در راستای خاموش ساختن شعله‌های بیداری اسلامی و اتحادشکنی.
 - تعریف، تدوین و مشخص کردن حد و مرز موضوعاتی چون: کفر، شرک، فسق و ... در نشست‌های مشترک اسلامی و جلوگیری از نشر آثار تفرقه‌انگیز و اظهارنظرها و اتهامات ملیقه‌ای و متعصبانه و مغرضانه در جهان اسلام نسبت به یکدیگر.
 - لزوم آشنایی روحانیان بیدارگر با علوم تخصصی روز، و مجهز شدن به روشهای نوین پاسخگویی جهت پرکردن خلأهای موجود در جوامع اسلامی.
 - ارائه الگوی مردم سالاری اسلامی به جای الگوی دموکراسی غربی.
 - تشویق و ترغیب دولت‌های اسلامی جهت تأسیس بازار مشترک در کشورهای اسلامی.
 - تشویق و ترغیب برای به روز رسانی جهان اسلام در تکنولوژی و تسلط و دسترسی به رسانه‌های بین‌المللی و فرهنگی برای تقابل با جنگ نرم و جنگ رسانه‌ای دشمن.
 - پیگیری و تلاش جهت تشکیل قدرت بین‌المللی اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید در جهان بر پایه دین، عقلانیت، علم و اخلاق.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آمدی، عبدالواحد، *غرر الحکم*، ترجمه محمدعلی انصاری، قم، دارالکتاب، بیتا.
۳. الویری، محسن، *سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی*، ماهنامه روابط فرهنگی، شماره ۱، مهر ۱۳۹۰.
۴. بابی، سعید، *هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام گرایی*، غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۵. جنکینز، ریچارد، *هویت اجتماعی*، تورج یار احمدی، تهران: انتشارات شیرازه، ۱۳۸۱.
۶. مینی (ره)، سیدروح الله، *صحیفه نور*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
۷. شیروودی، مرتضی، *انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی (تأثیرگذاری و نمونه‌ها)*، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، س ۵، ش ۱۶، ۱۳۸۸.
۸. عادل، حداد، «*شخصیت امام خمینی (ره)*»، کتاب نقد شماره ۱۳، زمستان ۷۸، ص ۲۶.
۹. عنایت، حمید، *سیری در اندیشه سیاسی در اسلام*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲.
۱۰. قرضاوی، یوسف، *تربیت اسلامی و مدرسه حسن البنا*، ترجمه مصطفی اربابی، مشهد: بی نا، ۱۳۶۷.
۱۱. قرضاوی، یوسف، *الصحوة الاسلامیه و هموم الوطن العربی و الاسلامی*، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۳۶۹.
۱۲. القطن، عدنان بن عبدالله، *بیداری اسلامی و نیازهای فکری معاصر آن*، کتاب بیداری اسلامی و چشم انداز آینده و هدایت آن، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۴.
۱۳. کاستلز، مانوئل، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ؛ قدرت هویت*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
۱۴. گل محمدی، احمد، *جهانی شدن، فرهنگ، هویت*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
۱۵. گیدنز، آنتونی، *تجدد و تشخص*، ترجمه ی اصر موفقیان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
۱۶. لاهوری، محمد اقبال، کلیات اشعار اقبال لاهوری «بامقدمه احمد سروش»، تهران: انتشارات سنائی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۱۷. مطهری، مرتضی، *اسلام و مقتضیات زمان*، انتشارات تهران: صدرا، ۱۳۶۲.
۱۸. مطهری، مرتضی، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران: صدرا، چ هشتم، ۱۳۷۲.
۱۹. مطهری، مرتضی، *علل گرایش به مادیگری*، تهران: صدرا، ۱۳۷۵.
۲۰. معین، محمد؛ *فرهنگ فارسی*، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۰.
۲۱. کوتیان، مصطفی، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، چاپ سوم، تهران: قوس، ۱۳۸۰.

۲۲. مودودی، ابوالاعلی، *پایه های اخلاقی برای جنبش اسلامی*، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، اصفهان: خرد، ۱۳۴۸.
۲۳. میرعبدالهیمن، حسین، «*ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین*»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۴، ش ۲، شماره مسلسل ۵۲، ۱۳۹۰.
۲۴. نصری، ع.، *رویارویی با تجدد*، تهران: نشر علم، بی تا.
۲۵. نوری، محمد، *ماخذ شناسی گزیده احیای اسلام*، مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام مینی و احیای تفکر دینی، ۱۳۷۶.
۲۶. ولایتی، علی اکبر، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم: نشر معارف، چاپ دهم، ۱۳۸۸.
27. Kuper, Adam & Kuper, Jessica, **The Social Science Encyclopedia**, London & New York, Routledge, 1996, 2nd ed.